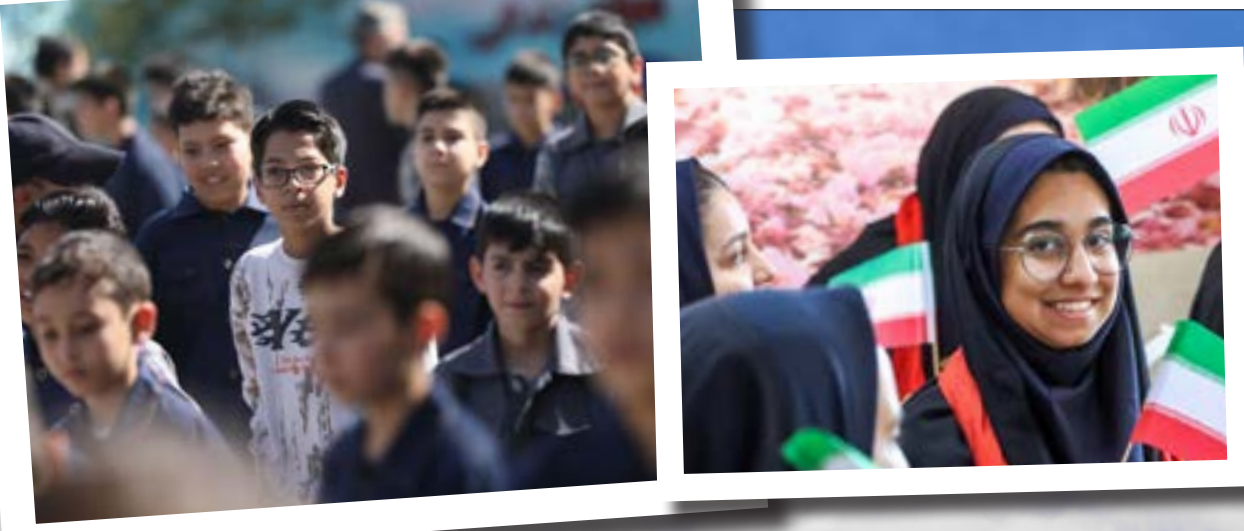


# به تماشای مهر

روایتی از حال و هوای دانش آموزان مشهدی در نخستین روز از بازگشایی مدرسه ها



### باز آمد بوی ماه مدرسه

صبح، شلوغ و پر هیاهو شروع می شود. دانش آموزان تلاش می کنند تا قبل از بلند شدن صدای زنگ صبحگاه، خودشان را به مدرسه برسانند. پدر و مادرهای زیادی بچه هایشان را تا مدرسه مشایعت می کنند. برای خیلی ها بزرگ و کوچک بودن فرزندشان فرقی ندارد. همراهی ها از دوران ابتدایی شروع می شود و به پایه های بالاتر می رسد، حتی برخی دانش آموزان مقطع متوسطه هم با همراهی والدین، سال تحصیلی را شروع می کنند. پسرهایی که پشت لبشان تازه سبز شده و قد برخی شان از پدر و مادرشان هم بلندتر شده است. انگار خجالت می کشند توی این سن و سال با همراهی والدین، راهی مدرسه شوند اما حساب این پدر و مادرها که دلشان از دیدن قد کشیدن بچه هایشان غنچ می رود، با همه فرق دارد.

### شروع یک روز خاص

نمی دانیم روایتان را از کدام مدرسه شروع کنیم. ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، دخترانه و پسرانه، پایین یا بالای شهر، مدرسه نمونه یا دولتی، همه و همه یک روز خاص و تازه را شروع کرده اند. اولین چیزی که بر سر در تابلوهای فلزی و رنگ به رنگ مدارس به چشم می آید، پیام های تبریک شروع سال تحصیلی جدید به دانش آموزان است که در قالب بنرهای بزرگ و کوچک نصب شده است. بیشتر متولیان مدارس، اسپند دود کرده اند و بچه ها را از زیر قرآن رد می کنند تا آینده سازان این روزیوم به برکت کتاب خدا سر بلند باشند. بوی اسپند در هوای صبحگاه پاییزی حسابی می چسبد. ناظم ها هنوز هم قوانین خودشان را دارند و از همین اولین روز مدرسه تأکید می کنند که بچه ها آن را رعایت کنند و منظم و مرتب در صف بایستند. در برخی مدارس، بچه ها هنوز هم به سبک گذشته، بلند از جلو نظام می گویند و مرتب و پشت سر هم در صف می ایستند. کلاس اولی ها انگار اجتماعی تر شده اند و زود با فضای جدید و هم کلاسی هایشان دوست می شوند؛ مثل افشین هفت ساله که قبل از اینکه برود میان هم کلاسی هایش، خیال مادرش را راحت می کند که مراقب خودش هست و خوب درس می خواند تا خلبان شود؛ آرزویی که ظاهراً با خواسته پدر و مادرش هم مشترک است و باید برای رسیدن به آن حسابی زحمت بکشد و درس بخواند. مادرش می گوید: کلی ذوق پوشیدن لباس فرمش را داشته و از وقتی آن ها را گرفته است، مرتب می گوید «دیگر بزرگ و آقا شده ام».

### گزارش روز



روزنامه نگار معصومه قرانی نیا

همیشه پیش از اینکه فکر کنی، از راه می رسی. زودتر آمدن غروب و ترم نرمک سرد شدن هوا و بیرون آمدن لباس های گرم از بقیچه ها، یعنی اینکه تابستان دارد تمام می شود و مهرماه در راه است. هیچ اتفاقی دیگری هم که برایت نیفتد، بازارهای شلوغ و رفت و آمد و هیاهو، جریان زندگی را برایت جدی تر می کند و این یعنی فصل نورسیده با همه فصل هافرق دارد. شلوغی فروشگاه های بزرگ و کوچکی که کالاهایشان ربیعی به بازگشایی مدارس دارد بازار گرمی شان از نیمه های شهریور شروع می شود، بیشتر به چشم می آید. آماده شدن برای سال تحصیلی و مدرسه، معمولاً با خرید وسایل مورد نیاز دانش آموزان شروع می شود؛ از لباس و روپوش و کیف و کفش گرفته تا دفتر و مداد پاک کن و... که حالا بیشتر آن ها فانتزی و شیک و امروزی هستند و چشم نواز. حالا بعد از مدت ها انتظار برای بچه محصل ها و خانواده هایشان، مهر ۳۰۴ از راه رسیده و مدرسه ها باز شده است و خیابان ها و کوچه و پس کوچه های مشهد باروزهای گرم و تابستانی قبل یک فرقی اساسی دارد.



عکس: عبدالستار سنگستانی شهریار

### برای برخی ها هم همه چیز دوباره از نو شروع می شود.

حتی اگر کلاس اولی نباشند. سجاد بلوچی، دانش آموز پایه متوسطه دبیرستان امید انقلاب، کلی از شروع مدرسه ها با فیش کویک است و با خنده می گوید: «نه اینکه فکر کنید عاشق درس خواندن هستم، نه، من از بچه های شر مدرسه ام و پایه شلوغ بازی». ظاهراً در سال های تحصیلش کلی هم تذکر انضباطی گرفته است تا قانون مدرسه را رعایت کند و آرام باشد و قول خوب درس خواندن داده است. می خندد و ادامه می دهد: «البته به قول ما زیاد اعتماد نکنید. همه بچه ها که مثبت و درس خوان نمی شوند. بین بچه محصل ها یکی هم مثل من درمی آید، اشکالی دارد؟». از اینکه این قدر همه چیز را راحت می گیرد، ما هم خوشمان می آید اما از سجاد قول می گیریم به خاطر آینده اش خوب درس بخواند. «چشم» بلند و بالایی می گوید.

### مرور خاطره ها

موضوعی که تازه به چشم مان می آید، نام مدرسه هاست که به تیر روزنامه می ماند. انگار نام بیشتر آن ها در روزهایی که همه چیز رنگی از انقلاب و دفاع مقدس داشته، انتخاب شده است: ۲۲ بهمن، امید انقلاب، معراج، شهید مفتاح، شهید احمد محدث. البته نام خیران و واقفانی که زمین اهدا کرده اند یاد ساخت مدارس با رنگر بده اند، هم بر سر در خیلی از آن ها جا خوش کرده است. فضای برخی مدارس هم با نقاشی دیواری شهدای مدافع حرم، مزین شده است. همچنین تصویر شهدای انرژی هسته ای بر دیوار ورودی هنرستان شهید احمد محدث، خودنمایی می کند.

حسین محمدی، پدر یک دانش آموز دبیرستانی است که به گفته خودش در انتخاب مدرسه، وسواس فراوان به خرج داده است. او بازنشسته آموزش و پرورش و فرهنگی است و اعتقاد دارد که تأثیر مدیر و معلمان مدرسه بر موفقیت دانش آموز خیلی زیاد است، حتی بیشتر از همه هم کلاسی ها. محمدی هم مثل همه پدر و مادرها، دغدغه آینده دخترش را دارد و می گوید: کلی پرس و جو کردیم تا در محدوده محل زندگی مان، بهترین گزینه را داشته باشیم. فرناز را صبح از زیر قرآن رد کردیم و به صاحب آن سپردیم. امیدوارم همه بچه های این سرزمین در آرامش و امنیت درس بخوانند و پیشرفت کنند و در آینده از خدمتگزاران امین و متعهد جامعه باشند. این آرزوی همیشگی من است. برخی هم حال و هوای متفاوت تری دارند؛ مثل طاهره محمدزاده، مادر سیده نعیمه حسینی که با هر کلمه و عبارتی که می گوید، انگار خاطرات دوران تحصیلش را پیش چشمانش می بیند. خودش در همین مدرسه ای که دخترش مشغول تحصیل است، درس خوانده است. یادش از روزهای گذشته می آید که مثل برق و باد گذشت. دلش می خواهد چشم هایش را ببندد و به همان روزها برگردد. چند بار برای گفتن عبارتی مکث می کند و با بغض این واژه ها را بیجان می کند: «مادرم درست همین جایی که من ایستاده ام، منتظر بود که من سر کلاس بروم و حالا چند سال است که دیگر ندارمش».

تلخی این عبارت را صدای بلند صلوات بچه های در صف ایستاده می شکند. یک طرف پر از شکلات، کنار منتقل اسپند،

توی سینی طلایی دست ناظم مدرسه است و آن را جلوی تک تک دانش آموزانی می گیرد که در حال رفتن به کلاس درس هستند. شیفتن برخی از آن ها گل می کند؛ سینی که مقابلشان گرفته می شود. چند دانه اسپند را با لبخند برمی دارند و دور سر می چرخانند و توی منقل می ریزند.

### برای دل خودم آمدم

نام دختر منصوره قدمگاهی، «فرناز» است؛ دانش آموز دوره اول متوسطه. خودش این طور تعریف می کند: من مثل فرناز منتظر این روز بودم. شاید باورتان نشود، یک هفته است چشم می کشم تا صاحب اول مهر، او را همراهی کنم. حقیقتش را بخواهید، بیشتر هم به خاطر دل خودم و مرور خاطرات بود که دوست داشتم بیایم. به نظر او مدارس هنوز هم شباهت زیادی به دورانی دارد که خودش درس می خوانده است. با همان شیفت بندی ها و همان چرخشی شدن شیفت ها و سر صف ایستادن ها و کلاس های فوق برنامه و... حالا که فرصتش پیش آمده است، دوست دارد خاطرات آن روزها را زنده کند. می گوید: شیفت های صبح معمولاً خاطره سازتر بود و همه چیز با صدای زنگ صبحگاه شروع می شد. معمولاً به ترتیب قهوه می خوردیم، صبحگاه یک تریبون تازه بود برای خبرهای جدید و تذکرات جدی؛ به خصوص وقتی که امتحان های نلث اول نزدیک بود. من هر وقت کترم به مدرسه می افتد، همه این خاطرات برام زنده می شود. شاید آن روزها اضطراب شب های امتحان را داشتم اما حالا افسوس می خورم که چقدر زود همه چیز تمام شد و کاش قدرش را می دانستیم. برای لحظه ای، دل ما هم پر از کاشکی ها می شود اما باید بگذاریم و بگذریم تا وقت تمام نشده است.

### تأثیر محبت در کلاس

دیدن برخی صحنه ها، عجیب تماشایی است؛ مثل دانش آموزان پسر مقطع ابتدایی که با دیدن معلم سال گذشته شان، حسابی ذوق کرده اند. محسن آزادی خواه هم از این استقبال حسابی ذوق زده شده و در محاصره بچه ها گیر افتاده است. انگار تک آن ها منتظرند تا آموزگارشان با مهر روی سرشان دستی بکشد. آقای آزادی خواه، معلم پایه چهارمی است و این عادت دوستانه را دارد که هنگام صحبت با دانش آموزان، گاهی هم از سر مهر روی سرشان دست می کشد. می گوید: باور ندارید که همین حرکت ساده چقدر تأثیرگذار است و کلی از آن نتیجه دیده ام. البته بین این همه دانش آموز، سرحال نبودن برخی از آن ها، لطف و شیرینی صبح اول مهر را کم می کند. رضا، دانش آموز پایه دهم هنرستان در رشته صنعت و فلز است اما هنوز ثبت نامش نکرده اند. کلی از مدارک او دست پدرش است. راهی آموزش و پرورش کل هستند تا ببینند تا آخره بابت نام او موافقت می شود یا نه. پدرش می گوید: بهانه مدیران، تکمیل شدن ظرفیت مدرسه است. آیا به نظر شما دلیل موجهی است؟ برای برخی ها هم اول مهر با روزهای شهریور فرقی نمی کند؛ مثل محمد مهدی که در یک مدرسه نمونه در رشته تجربی درس می خواند و تمام تابستان خود را در کتابخانه مدرسه، مشغول مطالعه و تست زدن برای کنکور بوده است. می گوید: دعا کنید رشته دندان پزشکی مشهد قبول شوم تا خستگی از تن من و خانواده ام بیرون بیاید. حال و هوای مدارس عجیب به دل نشستنی است و دوست نداریم به این راحتی ها از دستش بدهیم. با آقای اکبری، معلم شیمی پایه دهم در دبیرستان قدیمی آیت... کاشانی، هم کلام می شویم. او می گوید: امروز را گذاشته ایم برای حال و احوال و رفع دلنگنی. هر چند حالا فضای مجازی و گروه های مختلف، این دلنگنی ها را کم رنگ می کند. وقت تنگ است و باید برگردیم. با اینکه خیلی ها بر این باورند که سبک و سیاق مدارس تغییری نکرده است، مافکر می کنیم مدرسه های حالا خیلی مجهزتر شده اند و با زمان ما فرق دارند؛ با زمانی که کلاس ها فقط ده، پانزده نیمکت داشت و شلوغ و پرجمعیت بود. همان زمانی که معلم ها یک دفتر نمره بزرگ داشتند و کلاس ها یک تخته سیاه بزرگ و چند کج سفید و رنگی، اما همان وقت ها هم مهر پر از مهربانی بود.

## و اینک هوش مصنوعی

درست می کنند برای هوش مصنوعی که اگر چنانچه به آن ایستگاه رسیدید، باید اجازه بگیرید که در فلان بخش از هوش مصنوعی استفاده کنید، در فلان بخش دیگر حق ندارید استفاده کنید. بدون شک این چند جمله بار معنایی سنگینی دارد و مسیری بسیار پیچیده و چالشی برای جامعه علمی و فناوری کشور ترسیم می کند. هوش مصنوعی و ضرورت دستیابی ایران به رتبه ای برتر در بین «کشور اول جهان در این عرصه، رسالت خطیری را بر دوش جامعه علمی، دانشگاهی و نخبگانی کشور گذاشته و چالشی بسیار پیچیده و جدی برای آن هاست. برای رسیدن به این هدف، کشور به یک برنامه فراگیر و منسجم نیاز دارد که ضمن تولید و توسعه علم، برای بهره برداری عملی و کاربردی از این فناوری نیز دقت نظر ویژه ای داشته باشد. فقط این گونه می توانیم امیدوار باشیم که در جهان توسعه یافته فردا، نقش و جایگاه مهمی خواهیم داشت. فراموش نکنیم که این پدیده شگفت با همه درگیری هایی که ایجاد می کند، در عین حال فرصت بسیار مغتنم و مناسبی است برای توسعه چشمی و تضاعی تا عقب ماندگی های علمی و فناوری کشورهای در حال توسعه را جبران و آن ها را به دروازه های توسعه یافتگی نزدیک تر کند.

ظرفیت تغییر صنایع و متحول کردن شیوه زندگی و کارها را دارد. توسعه، تحول و اجرای راه حل های هوش مصنوعی، نویدبخش حل مشکلات پیچیده، افزایش کارایی و هدایت نوآوری در بخش های مختلف است. این پدیده شگفت قرن حاضر، خیراز آینده ای بسیار پیچیده و در عین حال مدرن می دهد که تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر قرار خواهد داد. در کشور ما هر چند اثرات و کارگردهای این امر تا حدود زیادی آشکار شده است، قطعاً برای عقب نماندن از سرعت عجیب این فناوری، باید اقداماتی گسترده تر و با سرعت زمانی بسیار بیشتر انجام داد. چندی قبل، رهبر معظم انقلاب در نخستین دیدار اعضای هیئت دولت چهاردهم، این چالش جدید و حیرت آور جهانی را این گونه تعبیر کردند: «امروز هوش مصنوعی با یک شتاب حیرت دهنده ای پیش می رود، یعنی انسان متحیر می شود از شتابی که این فناوری عجیب در دنیا پیدا کرده و دارد پیش می رود. در مسئله هوش مصنوعی، بهره بردار بودن امتیاز نیست؛ این فناوری، لایه های عمیقی دارد که باید بر آن لایه ها مسلط شد. آن لایه ها دست دیگران است. اگر شما نتوانید لایه های عمیق و متنوع این فناوری هوش مصنوعی را تأمین کنید، فردا این ها یک ایستگاهی مثل آژانس آتمی

و اینک «هوش مصنوعی» نظرها را به خود جلب کرده است، یکباره تازمی می کند و قرار است در ردیابی در همه پیشرفت های فناورانه، عالمانه و خردمندانه آدمی از خود به جای بگذارد. این روزها هوش مصنوعی، کلیدواژه مهم و چالشی بیشتر محافل علمی و تکنولوژیکی جهان است؛ مجموعه ای از سامانه های رایانه ای که قادر هستند بسیاری از فعالیت ها مثل استدلال کردن، تصمیم گیری، حل مسئله و... را تا اندازه زیادی مانند انسان و در برخی مواقع حتی بهتر و دقیق تر از او انجام دهند. تا همین چند سال قبل، بیشتر اموری که به آن ها اشاره شد، فقط توسط انسان انجام می شد و سیستم های کامپیوتری در انجام آن ها توانایی ویژه ای نداشتند. اما اکنون همه چیز فرق کرده است. در چشم انداز تکنولوژیکی امروز که به سرعت در حال پیشرفت و تحول است، هوش مصنوعی به عنوان یک ابزار قدرتمند ظاهر شده است که می خواهد همه عادات های رفتاری مبتنی بر فناوری را تغییر دهد. اتکا به توانمندسازی آینده با هوش مصنوعی،



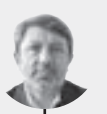
روزنامه نگار دکتر مهدی یاراحمدی خراسانی

### یادداشت

## هم دست با شیطان!

قریبانی فقط یک نفر نیست که این آثار هم برای گوینده و هم کسانی است که از او پیروی کنند. تجربه پدر و مادران - حضرت آدم و حوا - همین را ثابت می کند؛ چگونگی بشر از آنجا آغاز شد که گرفتار دروغ ابلیس شد و او را از بهشت بی زحمت بیرون کردند. این زمین گردی اولاد آدم، نتیجه باور همان یک دروغ است، پس حساس باشیم. نه زبان به دروغ بیاییم، نه اجازه ظهور آن را در پندارمان بدهیم و نه باور به کلام ناصادق دیگران بسپاریم. همیشه در یاد داشته باشیم و به تکرار، ملکه اندیشه و رفتار کنیم که راهنمای همیشه زندگی ما، محمد مصطفی (ص) فرموده است: «النجاه فی الصدق کما أنّ الهلاک فی الکذب؛ نجات در راستگویی است؛ چنان که هلاکت در دروغ گوئی است». اهل صدق اند که به صفای رستگاری و اوج ایمان می رسند. این بیان امام صادق (ع) را معیار بدانیم که فرمود: مؤمن ممکن است دچار برخی گناهان بشود اما هیچگاه دروغ نمی گوید، پس کسی که دروغ می گوید، هزار ادعا هم که داشته باشد، نباید او را مؤمن دانست و احکام اهل ایمان را بر او بار کرد. دروغگو با ایمان، نسبت تباین دارد. این همانی که در او ایجاد می شود، نه در تناسب با ایمان که در نسبت یافتن با شیطان است. هوشیار باشیم و مراقب تا با دشمن ترین دشمنان انسان - ابلیس رجیم - هم دست و هم داستان نشویم.

دنیار مدار صداقت، شکوفای شود و شکوفه می دهد. دروغ - اما - مثل گیاهی سمی است که جان می گیرد و جهان برمی آسودد. اگر تأمل کنیم، در خواهیم یافت که ماهمه قربانیان یک دروغ هستیم؛ دروغی که شیطان به آدم گفت و انسان را به هیولت بر این خاک کشاند. وقتی باور کردن دروغ، عقوبتی چنین دارد، گفتن دروغ نمی تواند رجم به دنبال داشته باشد؛ چطور توقع دارند آن که زبانشان به آسانی دروغ تولید می کند، راهی به بهشت داشته باشند؟ نمی شود. مطمئن باشیم تا به صداقت رفتاری و گفتاری و حتی پنداری نرسیم، راه بازگشت، بن بست خواهد ماند؛ مگر کسی را با انبانی از آلودگی به مجلس شادی، راه می دهند که فرد را بالوده ترین انبان به شادترین جایگاه خلقت، بهشت، راهی باشد؛ تا جامه دروغ از جان و جسم افراد به در نشود، تا در جویبار صداقت خود را تطهیر نکنند، راه به رویشان باز نخواهد شد. بهشت، سرای کریمان و برکت یافتگان است. کلام راهبردی رسول اعظم الهی و مبارکی را همین صداقت می داند؛ «الصدق مبارک و الکذب مشؤوم؛ راستگویی، مبارک و دروغ گوئی، شوم است». در آن مبارکی و این شومی و این برخوردار



روزنامه نگار غلامرضا بنی سیدی

### یادداشت